

يك بحث تحقیقی در باره علل عدم
آشنائی فارسی زبانان با زبان
فارسی

القبای فارسی تقصیر ندارد

مسئول عقب ماندگی دانشجویان و دانش آموزان
عوامل دیگری است

و سکوی درخانه ، و تمایل صاحب آن بیدار
دوست ، !

ابتدا بنوان مشاهداتم در اینجا اجازه بدهید
از دو موضوع صحبت کنیم :

۱- تلفظ اسامی ما ایرانیان برای آمریکائیها

بسیار مشکل است بهمین دلیل تقریباً همه ایرانیها

يك نام خارجی برای خود انتخاب کرده اند حتی

نام خودمان را که به لاتین هم می نویسیم نمی توانند

روی القبای خودشان آنرا بخوانند ولی همینکه با القبای

فارسی و چند صفحه ای از کتاب اول فارسی دبستان آشنا

می شوند حتی در خواندن همان متن کتاب دچار

هیچگونه زحمتی نمیگردند .

چندی قبل یکی از شماره های سال سیزدهم مجله
را مطالعه می کردم از مقاله « این نوسازی
نیست ویرانگری است » ؟ معلوم شد مجدداً
دعوای تغییر خط فارسی به لاتین در ایران بالا گرفته
که: خط فارسی کودکان مصوم را به فنان واداشته
و از درس و مدرسه گریزان نموده است و احتمالاً
يك بار دیگر بر نامه های مختلف مبارزه بایسوادی
را باشکست مواجه نموده است !

ولی من یکی از لحاظ تجربه چندین سال معلمی
در ایران ، و دیگری مشاهداتم در آمریکا به این
نتیجه رسیده ام که بین « بی سوادی » و « خط
فارسی » همان اندازه رابطه وجود دارد که بین وجود

شما هم میتوانید چند خط از یک کتاب ساده یا یک روزنامه را با خط لاتین بنویسید و بدست دیپلمه- هائی بدهید که لااقل ۶ سال است با خط لاتین آشنا هستند ، آنگاه ملاحظه خواهید فرمود که خط فارسی برای زبان فارسی بوجود آمده و بسیار هم آسان است!

۲- اکثریت قابل توجهی از استادان دانشگاه- های آمریکا از عدم توانائی دانشجویان آمریکائی چه از نظر املائی و چه از نظر انشائی گله و شکایت دارند. در همین آمریکا درسی داشتم که دانشجویان کلاس آن ، بیشتر دوره دکترا را میدیدند استاد بعد از یک امتحان و برگرداندن او را ق گفت : من فکر میکنم قبل از فرا گرفتن موضوعات علمی بهتر است شما ابتدا مقداری انگلیسی یاد بگیرید. این گله و شکوه فقط مربوط باین کلاس نیست همه استادان از این وضع گله دارند .

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا عدم توانائی دانشجویان آمریکائی هم ، معلول خط لاتین است؟ و آیا آنان هم باید از این به بعد انگلیسی را مثلاً با خط فارسی بنویسند ؟ . قطعاً جواب این پرسش منفی است ، غرب زده ها و تحقیر شده ها خط لاتین را مسئول نمی بینند . برای آنان فقط خط فارسی مسئول عقب ماندگی است !

آیا همین خط نبود که در گذشته حتی از دهات دوردست دانشمند ، ادیب ، سیاستمدار ، تربیت نموده تحویل اجتماع میداد ؟ . در همین حال نباید فراموش کنیم که در آن هنگام:

۱- ما تازه باین خط آشنا شده بودیم خط میخی را ترک گفته خط عربی را اقتباس نموده بودیم .

۲- لحظه ای که شروع به تحصیل نمودیم تازه از دوره ساسانی گذشته بودیم دوره ای که در آن غیر از طبقات سه گانه کسی جرأت حتی آرزوی باسواد شدن را هم نداشت .

۳- تازه با زبان عربی آشنا شده بودیم و این زبان رسمی اداری بوده عامه مردم ایران ، خواندن متون گذشته برای خیلی از دانشگاه دیده های امروزی مشکل است چه رسد به عامه بی سواد آن روز .

۴- هزاران تسهیلات حمل و نقل ارتباطات ، روزنامه ، روشهای تدریس و... که امروز متداول است آن روز اصلاً وجود نداشت .

در این میان تنها دو عاملی که تحصیلات عالی را در کشور ما با تمام مشکلات آن روز حتی بدهات کشانید و ایرانی را سازنده تمدن و فرهنگ اسلامی نمود و سپس زیر بنای ترقیات امروزی غرب شد ، ابتدا تغییر نظامات و سازمانهای اجتماعی بود و بعد خواست و علاقه مردم .

در اثر تعلیمات نجات بخش اسلام به این خواسته دامن زده شد و بسا مکتب سازمان دهنده قرآن نظامات پوسیده اجتماعی درهم ریخت و نظم نوینی همراه با سازمانهای صحیح بوجود آورد ، سدها شکسته شدند ، ایرانی لیاقت و استعداد خود را بروز داد . جوانه های علم روئیدند ، نه تنها همه باسواد شدند بلکه درختان برومند علم و دانش را آبیاری نمودند .

انقلابی که اسلام بدین ترتیب در شرق میانه و خاور نزدیک بوجود آورد در اثر پیشرفت مسلمین در اروپا و سپس جنگهای صلیبی ، عمومیت یافت و جهانی شد .

بسیاری از دیپلمه‌های فعلی نتیجه آموزگاران آندوره‌اند ، اینان بمرور زمان بدلیل اینکه قادر به تدریس نبودند تا آنجا که میسر بود بسمت ادارات فرهنگ و مدیریت مدارس رانده شدند ، تعدادی هم که امکان در همان شغل تدریس باقی ماندند .

با این شرایط ، بعضی از سازمانهای آموزشی سینه می‌زنند که مقصداً اصلی خط فارسی است .

کار بعضی از همان آموزگاران شاغل باسوادولی بی‌مدرك و باوجدان یا معلمین جوان روشنفکر را ببینید که چگونه با همین خط فارسی و این سیستم غلط اجتماعی چه شور و غوغائی پیاپی می‌سازند نه فقط خواندن و نوشتن می‌آموزند بلکه از وجود يك طفل يك انسان واقعی می‌سازند كودك نه تنها به فغان نمی‌آید بلکه معلم را از پدر بیشتر دوست خواهد داشت و زیادترا احترام خواهد نمود حرف معلم بالای حرف پدرش قرار خواهد گرفت «درس» را چون «زمره محبت» خواهد پذیرفت و فرار خواهد گرفت الغباء برایش مشکل نیست .

۲- دانش آموز :

دانش آموز دومین قسمت از تعلیم و تربیت است در این جا صحبت از اکثریت قریب به اتفاق کودکانی است که بمدرسه ایرانی می‌روند ، زیرا آن دسته از کودکان که بمدارس ایرانی کمتر می‌روند ، مدرسه آمریکائی‌ها ، مدرسه ایتالیائی‌ها ، مدرسه فرانسوی‌ها و ... خارج از موضوع ما است .

حتی بعضی از مدارس این طبقه نیز که ظاهراً ایرانی بنظر می‌رسند به فارسی و زبان فارسی اهمیت نمیدهند ، میگویند در ایران باستان زبان اشرف

این تحول بزرگ جهانی تغییر افکار جهانیان را لازم داشت ، در اثر تغییر افکار جهانی سازمانها و نظامات اجتماعی عوض شدند .

بنابراین ممکن است عوامل دیگری مسئول عدم گسترش سواد در میان مردم باشد و منظور در در اینجا بررسی این عوامل دیگر است که سدی محکم در برابر سواد شدن مردم می‌باشد. اکنون بیایید وضع تعلیم و تربیت و تحصیل کودکان را در ایران بررسی کنیم شاید بی‌گناهی خط فارسی و دلیل عدم رشد باسوادی را بهتر بیابیم .

ما برای تحصیل و گسترش خواندن و نوشتن چه در اختیار داریم ؟ ۱- معلم ۲- كودك ۳- مدت تدریس ۴- مدرسه . ۵- روشهای تدریس .

من در اینجا فقط به تجزیه و تحلیل این موارد اکتفا میکنم که مقصود روابط تعلیم و تربیت است با خط فارسی ، نه يك نظر کلی به تعلیم و تربیت در ایران .

۱- معلم

از آغاز سالهای ۳۰ بعد با کمبود معلم مواجه شدیم برای رفع این مشکل چه کردیم ؟ ابتدا بسیاری از خدمتگزاران را با عنوان آموزگار شاغل ، بتدریس دعوت نمودیم ، کمبود جبران نشد پس هر که را سوادی داشت بکلاس بردیم !

من خودم معلمی می‌شناسم که قادر به صحیح خواندن حتی کتاب اول ابتدائی نبود ! بمامدیر مدرسه‌ای کار کرده‌ام که از نوشتن يك نامه عادی عاجز بود ! و از این نمونه‌ها بسیار است .

غیر از زبان عامه مردم بوده است حالاهم این طبقه اشراف باید زبانی غیر از فارسی بخوانند. فارسی زبان بدبخت‌ها و رعایاست، بنابراین اگر کم‌فارسی بلد هستند ایرادی نیست خود نمی‌خواهند، بنابراین در اینجا مقصود بررسی وضع دانش‌آموزانی است که جزء مردم هستند و اولیایشان خود را مردم می‌نامند.

روز اول مهر کودک ۶-ساله را ابتدا به ساکن بدرون کلاس می‌آورند، محیط ناگهان بشدت عوض می‌شود. در اطاقی که گاهی تاریک و مرطوب است بین ۵۰ تا ۸۰ کودک دیگر نیز در آن هست، محیط سر بسته بجای کوچه و خیابان، آزادی‌اش سلب شده و ناچار است از حضور مرتب در کلاس و تحمل یک برنامه خسته‌کننده فارسی، حساب و رهنویسی.

یکی از دستورات برخی از وزیران این بود که دستور دادند کودکان را بدو گروه تقسیم کنید، هر گروه یک هفته صبح و هفته دیگر بعد از ظهر به مدرسه بیاید. و این بدان معنی است که یک هفته هر روز تا نیمه روز بخوابد، صبحانه و نهار را باهم بخورد و جلومدرسه نوبت ورود بگیرد، هفته بعد ساعتی قبل از آفتاب از خواب برخیزد و ناشتا به مدرسه برود. فقط باید در کار آموزشی باشید تا اینکه میزان هرج و مرج حاصله از آنرا دریابید.

اما این کودک بینوا کجا زندگی می‌کند گفتارم درباره بینوله‌های جنوب تهران نیست. از شهرهای جنوبی هم نیست که خودم خانه‌ای را دیدم که در یک اطاق آن فقط سه خانواده زندگی میکردند، بلکه در همین غرب تهران خانه‌های ۲۰ تا ۳۰ متری با ۴ اطاق در دو طبقه و گاهی در سه طبقه که در هر اطاقش خانواری زندگی می‌کنند هست. محل درس خواندن کودک البته در این خانه نیست، این اطاق خواب و به ساعات محدودی از شبانه روز تعلق دارد، بقیه اوقات کودک در کوچه به ولگردی مشغول است و یاد درمنازه و کودکان پدر یا اقوام خویشاوندانش، و به آنها کمک می‌کند هر چند کمکی ناچیز و حتی گاهی مزاحمت باشد. لاقول بخاطر سروصدا و مزاحمت کودک، صاحبخانه ائاثیه آنان را بیرون نمی‌اندازد.

اینجاست که ناگهان متوجه می‌شویم فریاد و فغان کودک و فرارش از درس علمی اجتماعی دارد و به خط فارسی مربوط نیست در خانه و مدرسه هیچکدام جایش نیست به کوچه و خلوت پناه می‌برد. در آنجا هم که درسی نیست تا خوانده شود اعم از اینکه فارسی باشد یا لاتین.

(بقیه دارد)